

اثبات علوم دنیایی پیامبر ﷺ با تکیه بر نقد حدیث تأبیر نخل

(گرده افشانی درختان خرما)

احمد مرادخانی*

حسن رضا رضایی**

چکیده

نوشتاری که پیش رو دارید، نویسنده، شبهه ابن خلدون را - که به استناد حدیث جعلی «تأبیر نخل»، علوم طبیعی و دنیایی پیامبر ﷺ را فراتر از عرف زمانه ندانسته - بررسی کرده و با دقت در منابع، سند، متن و دلالت حدیث مذکور، آن را جعلی یافته است. در ادامه، حجیت گفتار پیامبر و امامان در زمینه علوم طبیعی را با استناد به آیات و روایات اثبات کرده و با آوردن مصادیقی از کلام آنها نشان داده است که علوم ائمه فراتر از زمان خود بوده است. نویسنده اشکالات مطرح شده را ناشی از عدم فهم احادیث یا وجود ضعف در سند آنها دانسته و با اشاره به حدیث تأبیر نخل، آن را مخالف قرآن و احادیث صحیح برشمرده است.

کلید واژگان: علوم طبیعی، حدیث علمی، علوم دنیایی پیامبر اسلام ﷺ، گرده افشانی تأبیر نخل.

*. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی قم، Ah-moradkhani@yahoo.com

** . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، Hasanrezaee@gamil.com



تبیین مسئله

شبهه عدم آگاهی پیامبر از علوم دنیایی سابقه دیرینه دارد. اهل تسنن احتمال اشتباه نبی در غیر موارد تبلیغ وحی را پذیرفته‌اند؛ (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۳۸۷) ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ق) در مقدمه کتابش با استناد به حدیث تأبیر نخل (مسلم، ۱۹۹۴م، ح ۴۳۵۷) می‌نویسد: «انبیاء مبعوث به شریعت و آخرت مردم هستند و در زمینه دنیا و علوم غیر دینی، همسطح عرف مردم می‌باشند.» (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ص ۹۴۳) کسانی که بعد از ابن خلدون به مسئله آگاهی پیامبر از علوم زمانه اشاره نموده‌اند، از نظریه او تأثیر پذیرفته‌اند. عمر فروخ و دکتر سروش برای اثبات ادعای محدود بودن علم پیامبر به حدیث تأبیر نخل و نظریه ابن خلدون استناد کرده‌اند (رک: عمر فروخ، ۱۳۹۰ق، ص ۸۳ و سروش، ۱۳۸۷) شاید ادعای آنها در گذشته قابل اعتنا بود، ولی در عصر حاضر با توجه به رشد علمی و تطبیق نظریات پیامبر با علوم و اکتشافات جدید، جا برای طرح چنین مباحثی باقی نمی‌ماند.

احادیث علمی فراوان و مطابقت آنها با علوم، نشان از آن دارد که پیامبر اسلام و ائمه علیهم‌السلام متأثر از دانش مردم زمان خود نبوده‌اند و می‌توان آنها را در زمره اعجاز یا شگفتی‌های علمی به‌شمار آورد.

مفهوم شناسی

واژه «حدیث» در لغت، صفت مشبیه از ریشه «ح د ث» و به معنای چیزی است که از ابتدا نبوده، بلکه بعداً به وجود آمده است. مجمع‌البحرین حدیث را مرادف کلام دانسته و وجه تسمیه کلام به این نام را تجدید و حدوث آن خوانده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴۴) به سخن و کلام از آن رو حدیث می‌گویند که به تدریج به وجود می‌آید. حدیث در قرآن هم به معنای کلام و سخن به کار رفته است؛ آنجا که می‌فرماید: «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»؛ «پس بعد از آن به کدامین سخن ایمان می‌آورند» (مرسلات: ۵۰).

حدیث در اصطلاح چنین آمده است: «کلامٌ یحکی قولَ المعصومِ أو فعله أو تقریره؛ حدیث، سخنی است که گفتار، کردار و تقریر معصوم علیه‌السلام را گزارش می‌کند.»

(فضلی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳) در این تعریف، مراد از معصوم، اعم از رسول خدا ﷺ، حضرت زهرا علیها السلام و امامان دوازده گانه علیهم السلام است؛ اما از منظر اهل سنت، حدیث به گفتار، کردار و تقریر پیامبر ﷺ محدود می شود.

واژه «علم» در لغت به معنای درک حقیقت چیزی، دریافت، شناخت و دانش آمده است؛ (معلوف، ۱۹۹۸م، ص ۵۲۶)، اما در اینجا، منظور از علم، علوم تجربی است؛ یعنی علمی که با امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی یا نادرستی نظریه ها و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲).

راه های شناخت احادیث صحیح

هر حدیثی نیازمند بررسی سندی و دلالتی است؛ از طرف دیگر، به علت وجود اسرائیلیات و احادیث جعلی، واکاوی روایات، ضرورت مضاعف دارد. هر چند علما در برخی از موضوعات، مانند فقه، اهمیت فراوانی به مستندات می دهند، ولی در برخی از موضوعات همچون احادیث اخلاقی، با اغماض از بررسی سند گذر می کنند.

احادیث فراوانی در حوزه علوم انسانی و تجربی وجود دارد که همانند احادیث فقهی نیازمند بررسی سندی و دلالتی است تا بتوان به صحت آنها اطمینان پیدا کرد؛ در این راستا ضرورت دارد که راه های شناخت احادیث را به صورت مختصر بررسی نماییم:

۱. اطمینان نسبت به یک روایت، مقامی فروتر از یقین و فراتر از جواز عمل و حجیت است. یقین معمولاً نسبت به روایات متواتر حاصل می شود. خبری را متواتر گویند که سلسله راویان حدیث در هر طبقه به حدی برسد که امکان توطئه و همدستی آنها بر دروغ وجود نداشته باشد؛ (رک: سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳-۲۶)
- همچنین یقین نسبت به روایات واحدی که همراه قراین قطعی ساز است، رخ می دهد. اطمینان ممکن است از جهت سند یا دلالت یا قراین دیگر یا مجموع آنها به دست آید.
۲. «علم رجال» و «مصطلح الحدیث» ارزیابی سند یک روایت را بر عهده دارند. در علم رجال درباره احوال یک یک رجال سند از لحاظ اسلام، عدالت، بلوغ، ایمان، عقل و دیگر موارد لازم بحث می شود و براساس نتایج به دست آمده، حدیث در زمره





یکی از دسته‌بندی‌های سندی، یعنی «صحیح»، «موثق»، «حسن» یا «ضعیف» قرار می‌گیرد.

براساس تعریف شهید اول (محمدبن مکی) خبر صحیح به روایتی گفته می‌شود که راویان آن امامی و عادل باشند و از امام نقل کنند. خبر موثق به روایتی گفته می‌شود که همه راویان آن یا بعضی از آنها غیر امامی، ولی موثق باشند. خبر حسن به روایتی گفته می‌شود که همه راویان یا برخی از آنها ممدوح باشند، ولی بر عدالت آنها تصریح نشده باشد. خبر ضعیف نیز خبری است که ویژگی‌های انواع دیگر را نداشته باشد (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸).

در علم «مصطلح الحدیث» درباره کیفیت نقل حدیث از جهت اتصال یا انقطاع زنجیره حدیث و داشتن یا نداشتن سند (ارسال) و مانند آن بحث می‌شود و روایات به گونه مختلفی طبقه‌بندی می‌شوند.

۳. علم «درایة الحدیث» یا «فقه الحدیث» نیز به مفهوم روایت می‌پردازند. در احادیث شیعه، واژه «درایه» به معنای فهم حدیث و در مقابل «روایه» به معنای نقل و روایت حدیث به کار رفته است (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۰) در روایات، بر لزوم فهم حدیث، برتری فهم بر نقل و اندک بودن فهم کنندگان در مقایسه با نقل کنندگان تأکید شده است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰).

در نظر برخی پژوهشگران، اصطلاح درایة الحدیث به همان معنایی است که امروزه از اصطلاح فقه الحدیث دریافت می‌شود؛ یعنی دانشی که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند.

حدیث پژوهان، بعد از ارزیابی حدیث، وجود چهار شرط را برای پذیرش آن لازم می‌دانند:

- مطابقت یا عدم مخالفت با کتاب خدا؛
- موافقت یا عدم مخالفت با سنت قطعی؛
- موافقت یا عدم مخالفت با دلایل عقلی؛
- عدم مخالفت با آنچه امامیه بر آن اجماع و اتفاق کرده‌اند.



این چهار مورد از مهم‌ترین شرایط و شواهد صحت یک روایت است؛ ولی شواهد و قراین دیگری نیز برای این موضوع وجود دارد؛ همانند اینکه:

- با مسلمات تاریخی مخالف نباشد؛ (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵)

- با هدف و مقصد شارع مخالف نباشد؛ (همان)

- برخلاف سیره و رفتار و گفتار عقلا نباشد؛ (همان)

- مبالغه در موضوع‌های بی‌اهمیت و کوچک، اضطراب در معنا و غلط‌های فاحش ادبی نداشته باشد (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸ - ۵۹).

پس از تحقیق درباره اصل صدور حدیث از معصوم و اینکه حدیث به جهت بیان حکم صادر شده، نوبت به بررسی متن و الفاظ حدیث می‌رسد؛ به این معنا که جملات حدیث بر چه مطلبی دلالت دارند و دلالت آن از چه نوع (عموم، اطلاق، ظاهر، نصّ و...) است.

بعد از طی این مراحل است که می‌توان براساس یک حدیث، حکمی از احکام الهی یا نظریه‌ای علمی را استنباط کرد. به صرف وجود یک مطلب در لابه‌لای احادیث نمی‌توان نتیجه کلی گرفت.

الهی بودن گفتار پیامبران

پیامبران برای هدایت مردم و از بین بردن جهل و نادانی آنها ارسال شده‌اند و برای این کار، ضرورت داشت که به سلاح علم و آگاهی مجهز باشند؛ از همین رو، خداوند اسماء را به حضرت آدم علیه السلام آموخت: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) و به حضرت عیسی علیه السلام خطاب کرد که من کتاب، حکمت، تورات و انجیل را به تو آموختم (مائده: ۱۱۰).

علاوه بر موارد فوق، انبیا دارای علوم دیگری هم بودند؛ مانند: علم زره‌سازی (انبیاء: ۸۰)، آگاهی از تأویل خواب (یوسف: ۲۱)، آگاهی از زبان پرندگان (نمل: ۱۶)، علم غیب (جن: ۲۶ و ۲۷) و ...

در روایتی آمده است: «إن الله تبارك وتعالى أهبط آدم من الجنة وعرفه علم كل شيء، فكان مما عرفه النجوم والطب؛ خداوند آدم را از بهشت نازل کرد و به او هر علمی را آموخت، از جمله طب و نجوم» (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۵۸، ص ۲۷۵).



یکی از مسئولیت‌های انبیا، داوری در میان مردم و پایان دادن به مشاجره و اختلافات آنان بوده است؛ چنان که قرآن به این موضوع اشاره کرده است: ﴿لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾ (بقره: ۲۱۳) پیامبران زمانی می‌توانستند به وظایف خود جامه عمل بپوشانند که داوری آنها برای مردم حجت باشد و مورد پذیرش آنها قرار گیرد؛ از این رو خداوند به مردم فرمان داده است که داوری پیامبر ﷺ را سمعاً و طاعتاً بپذیرند (نور: ۵۱) و آن را تغییر ندهند (احزاب: ۳۶).

قرآن پذیرش داوری پیامبر را یکی از نشانه‌های ایمان به شمار آورده است (نساء: ۶۵) که این مسئله، نشانه حجیت سنت قطعی و لزوم عمل به آن است. برخی آیات، اطاعت از پیامبر را اطاعت از خداوند معرفی کرده (نساء: ۸۰ و ۶۵)، عدم اطاعت از او را مایه گمراهی و ضلالت دانسته (احزاب: ۳۶) و از پیشی گرفتن بر گفتار پیامبر نهی کرده‌اند (حجرات: ۱) عشق به خدا منوط به اطاعت از پیامبر (آل عمران: ۱۳۱) و گفتار سیره آن حضرت به‌عنوان اسوه حسنه و الگوی دیگران معرفی شده است (احزاب: ۲۱).

در حجیت قول نبی همین بس که قرآن با صراحت می‌فرماید: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛ «آنچه را و به شما داد بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، باز ایستید» (حشر: ۷).

مسلمانان و اندیشمندان تمام فرقه‌های اسلامی بر اعتبار و حجیت سنت پیامبر اکرم ﷺ اجماع دارند و آن را دومین منبع دین پس از قرآن می‌دانند.

همچنین سیره عملی صحابه، تابعین و مسلمانان صدر اسلام نشان می‌دهد که برای آنان گفتار و رفتار پیامبر ﷺ حجیت مطلق و قول فصل بوده است و پیامبر در هر زمینه از جمله علوم طبیعی سخن می‌گفتند برای مسلمانان حجت داشت (نصیری، ۱۳۸۳، ص ۴۰ - ۴۵).

یکی دیگر از ادله‌ای که حجیت گفتار پیامبر را تأیید می‌کند، عقل است. مسئولیت سنگین پیامبران و برعهده گرفتن سگان کشتی هدایت مردم جهان می‌طلبد که از تمامی لغزش‌های فکری، عملی و گفتاری به‌دور باشند تا بتوانند اعتماد مردم را جذب

و آنها را هدایت کنند؛ به همین دلیل مسلمانان بر عصمت انبیا پافشاری می کنند. (علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸).

از برخی از احادیث استفاده می شود که علم، نور است و اگر خداوند اراده نماید می تواند آن را به کسانی که شایسته هستند، عنایت کند: «ليس العلم بكثرة التعلم والتعليم، بل هو نور يقذفه الله في قلب من يشاء؛ علم به واسطه زیادی تعلم نیست؛ بلکه نوری است که خداوند به قلب هر کسی که بخواهد می افکند.» (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۶۷، ص ۱۳۹) با این بیان، پیامبری که اشرف مخلوقات است، سزاوارترین فردی است که می تواند میزبان تمام علوم باشد.

حجیت سخنان ائمه اطهار علیهم السلام

از آیات قرآن و احادیث شأن نزول می توان حجیت گفتار و روایات ائمه اطهار علیهم السلام را اثبات کرد. علاوه بر آیات ولایت (مائده: ۵۵) و ابلاغ (مائده: ۶۷) که به امامت آنها اشاره دارند، آیه **﴿أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** (نساء: ۵۹) ائمه علیهم السلام و گفتار آنها را هم‌ردیف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و گفتار ایشان بر شمرده است؛ زیرا عطف **﴿أُولِي الْأَمْرِ﴾** بر «رسول» نشانگر آن است که اطاعت از ائمه عین اطاعت از رسول است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۴ ص ۳۹۱ و کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۷). آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) نیز بر عصمت و پیراستگی ائمه از لغزش و استواری آنها در کلام اشاره دارد؛ همچنین حدیث منزلت (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۰۷)، حدیث ثقلین (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۴۵)، حدیث سفینه (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۱) و حدیث نجوم (همان، ص ۱۴۹) که مورد قبول فریقین است (ابن حنبل، ۱۹۹۴م، ج ۳، ص ۴ و مسلم، ۱۹۹۴م، ج ۴، ص ۳۶)، در کنار مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم السلام در زمان خود، بهترین گواه بر اعتبار سنت ائمه هستند.

برخی از اشخاص، پیامبر یا امام نبوده‌اند، ولی از اشراقات الهیه (الهام) بهره‌مند می شدند؛ برای مثال، در قرآن اشاره به همراه و همدم حضرت موسی شده است: **﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾**؛ «و بنده‌ای از





بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده، و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم.» (کهف: ۶۵) شخص مورد نظر (خضر)، پیامبر نبود، اما به درجه‌ای رسیده بود که استاد پیامبر شد.

خداوند دربارهٔ همنشین حضرت سلیمان علیه السلام، آصف بن برخیا نیز می‌فرماید:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا

عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾؛ کسی که علمی از کتاب [الهی] نزدش بود، گفت: پیش از آنکه چشمت را بر هم زنی، من آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزدش ثابت دید گفت: این از بخشش پروردگار من است.» (نمل: ۴۰) آصف بن برخیا با آنکه پیامبر نبوده، با علم الهی تخت بلقیس را در یک چشم بر هم زدن از یمن به فلسطین آورده است. در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز افرادی در بین مردم حضور داشتند که دارای علم الهی بودند: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ «و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: [تو] فرستاده شده نیستی. [ای پیامبر] بگو: گواهی خدا و کسی که علم کتاب [قرآن] نزد اوست، بین من و بین شما کافی است» (رعد: ۴۳).

قطعا در زمان پیامبر بر کسی غیرایشان وحی نمی‌شد؛ پس شخص یادشده در این آیه یکی از مردم بوده است. احادیث، آن شخصی را که دارای علم تمام کتاب است، حضرت علی علیه السلام معرفی نموده‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ذیل آیه فوق).

جوشش حکمت درونی نیز منبع دیگر علوم است. احادیث بی‌شماری به این مطلب اشاره کرده‌اند که قلب مؤمن شبیه معدن طلا و نقره است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۷۷) و اخلاص مؤمن در چهل شبانه‌روز زمینه‌ساز ورود حکمت و دانش به قلب وی می‌شود (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۵۷، ص ۲۴۹).

بهترین دلیل بر الهی بودن علم ائمه، مطالب مکتوب آنهاست؛ از نهج البلاغه امام علی علیه السلام - که عقول را مدهوش خود کرده - گرفته تا صحیفهٔ سجادیه و احادیث امام محمدباقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام که فراتر از زمان خود بوده‌اند و باید زمان‌ها بگذرد تا فهم آنها آسان شود.



بررسی اجمالی احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که آنها همه علوم را از طریق الهام الهی تحصیل کرده‌اند؛ به گونه‌ای که هرگاه اراده می‌کردند چیزی را بدانند، می‌دانستند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ان الامام اذا شاء ان يعلم علم؛ امام، آنگاه که بخواهد بداند، می‌داند» (ری شهری، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۳۰۹).
امام علی علیه السلام نیز درباره آگاهی خود از تمام علوم می‌فرماید: «از من بپرسید پیش از آنکه مرا از کف بدهید؛ چراکه در سینه من بسان دریاها بیکران، دانش‌های فراوان نهفته است» (ری شهری، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۳۳۱ و رک: نهج البلاغه، خ ۲۷۰).

آگاهی ائمه معصومین علیهم السلام از علوم طبیعی

از قرائنی همچون گفتارها، احادیث، کتاب‌ها و شاگردهای ائمه علیهم السلام می‌توان به آگاهی آنها از علوم طبیعی پی برد. مشهور است که امام صادق علیه السلام بیش از چهار هزار شاگرد مانند ابان بن تغلب، محمد بن مسلم و زرارة بن اعین پرورش داده است؛ همچنین از ایشان هزاران حدیث در کتاب‌ها ثبت شده است. آن حضرت از وجود کتابی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم املاء و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشته است و همه احکام در آن آمده، خبر داده است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴۱) ائمه علیهم السلام تصریح کرده‌اند که قرآن را همانند کف دست خود می‌دانند (همان، ص ۲۲۹) احادیث مربوط به شگفتی‌ها، نظم و قانون حاکم بر مجموعه طبیعت (همان، ص ۷۴ و طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵) نشان از احاطه امامان بر علوم طبیعی دارد.

در تاریخ، برخی از مناظرات ائمه با دانشمندان آمده است که سرآمد بودن آنها در همه علوم را اثبات می‌کند؛ برای مثال می‌توان به مناظره امام صادق علیه السلام با طیب هندی در مجلس منصور - که منجر به مسلمان شدن او بعد از درک عظمت مقام علمی آن حضرت شد - اشاره کرد (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۰۷) همچنین ائمه به تمام زبان‌های دنیا آشنا بوده و با آنها تکلم می‌کردند (همان، ج ۴۷، ص ۹۹).
شیعه برخلاف اهل تسنن - که اولین کتابشان در سال ۱۲۰ هـ ق نوشته شد - از



صدر اسلام نوشتن حدیث، قرآن و سایر علوم اسلامی را آغاز کرد و با تشویق اهل بیت علیهم السلام به این کار ادامه داد.

عبدالله بن رافع، سلیم بن قیس، اصبع بن نباته و دیگران، علوم امیرالمؤمنین علیه السلام را به رشته تحریر درآوردند. عهدنامه امام به مالک اشتر نخعی از آثار جامع حوزه سیاست و مدیریت است. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام در حوزه حقوق کارگر و کارفرما، عبد و مولا، پدر و فرزند و همسران بی نظیر است (حیدر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۴۶).

در عصر امام صادق علیه السلام چهارصد رساله و ۷۳۹ کتاب توسط بسیاری از شاگردان آن حضرت نگاشته شد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۵۴۶) امامان برای برخی از اصحاب مانند هشام (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۱) مناظرات علمی تجویز می کردند (شیخ طوسی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۳۸) امام صادق علیه السلام صدها رساله درباره علوم شیمی برای جابر بن حیان املاء کرد. جابر بن حیان در کتاب هایش از امام صادق علیه السلام با عنوان سیدی (آقای من) یاد کرده و اکثر مورخان او را شاگرد آن حضرت دانسته اند (عبدالحلیم، ۱۴۲۷ ق، ص ۲۲۳). از نوشته های جابر - که پدر علم شیمی خوانده می شود - چنین برمی آید که علوم او برگرفته از محیط و عصر خود نبوده، بلکه از شخصی فرا طبیعی تعلیم دیده است؛ چنان که خود او هم به این موضوع اعتراف کرده است (حیدر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۲۷).

امام صادق علیه السلام در کنار معارف قرآنی، فقه و احکام، به برخی از مسائل همچون طب، گیاه شناسی، گیاه شناسی، شیمی، فیزیک و غیره نیز به صورت گذرا و حاشیه ای اشاره داشته اند؛ ۶۶۰۰ تألیف محصول مکتب امام صادق علیه السلام بوده است؛ مانند توحید مفضل (نصر، ۱۳۹۲، ص ۲۸۸).

در کتابی با نام «مغز متفکر شیعه» از مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ درباره آن حضرت چنین آمده است: او شیعه را از نابودی نجات داد. او برای نخستین بار به نظریه بطلمیوس در مورد مرکزیت زمین و گردش خورشید به دور آن ایراد گرفت و مرکزیت خورشید را مطرح کرد. همچنین به عناصر چهارگانه (آب، آتش، خاک و هوا) اشاره کرد. او پایه گذار دهها نظریه جدید علمی بود (ر.ک: منصور، ۱۳۶۸).



امام صادق علیه السلام در پاسخ به شخصی که از ایشان پرسیده بود آیا شما با انجیل آشنایی دارید، فرمود: «اصل این کتاب‌ها به صورت ارث برای ما باقی مانده است و حجت خدا در روی زمین به تمام علوم آگاهی دارد» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۷). هر امامی در زمان احتضار، وصی و جانشین خود را دعوت می‌کرد و هزاران هزار علم را به او می‌آموخت (همان، ص ۲۳۸) بی‌تردید اهل بیت علیهم السلام از دانش طبیعی برخوردار بوده‌اند و هر حدیثی مربوط به علوم طبیعی به شرط تمام بودن سند، قطعاً مطابق با واقع است.

لازم به ذکر است که اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک حرفه وارد مسئله علوم تجربی (پزشکی، نجوم و...) نمی‌شدند؛ بلکه ورود آنها به این علوم، به صورت موردی و گاه به عنوان اعجاز و کرامت بود، نه به صورت دائم و همیشگی؛ به عبارت دیگر، آنها مبعوث به شریعت شدند، نه مبعوث به علوم طب و غیره (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ص ۴۹۴).

حدیث تأییر نخل

برخی افراد، از جمله عبدالکریم سروش، برای اثبات مدعای خود - مبنی بر اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با وجود عصمت اشتباه کرده و در زمینه علوم طبیعی اطلاعاتی نداشته و آگاهی او فراتر از زمانه نبوده است - به حدیث «تأییر نخل» متمسک شده‌اند؛ از این رو ما برای بررسی بیشتر به بررسی سند و دلالت این حدیث می‌پردازیم:

«قَالَ قَدِيمُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ يَقُولُونَ يُلْفَحُونَ النَّخْلَ فَقَالَ مَا تَصْنَعُونَ قَالُوا كُنَّا نَصْنَعُهُ قَالَ لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا فترَكُوهُ فَنَفَضَتْ أَوْ فَنَقَصَتْ قَالَ فَذَكُرُوا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيٍ...؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند، درحالی که مردم مشغول گرده‌افشانی درخت خرما بودند. پیامبر فرمود: چه می‌کنید؟ آنها برای پیامبر توضیح دادند. پیامبر فرمود: اگر این کار را انجام ندهید بهتر است! مردم لقاح نخل‌ها را رها کردند. آن سال نخل‌ها به ثمر نشست. به پیامبر تذکر دادند و ایشان فرمود: من فقط یک بشرم. هر وقت در امور دین شما امر کردم آن را



دریافت نمایید، اما اگر براساس نظر شخصی خودم به چیزی امر کردم، شما بهتر از من می‌دانید...» (مسلم، ۱۹۹۴م، ج ۴۳۵۷).

این روایت از ۲۳ طریق مشهور نقل شده است که همگی به پنج راوی باز می‌گردد که عبارتند از: عایشه (رک: عسکری، ۱۴۱۴ق)، انس بن مالک،^[۱] طلحه بن عبیدالله،^[۲] رافع بن خدیج^[۳] و جابر که روایات دو راوی اخیر غیرمشهور است.

این حدیث علاوه بر اینکه با الفاظ متفاوت و مضطرب نقل شده است، در تضاد کامل با قرآن و عقل و تاریخ است؛ اما متأسفانه بزرگان اهل سنت با استناد به نقل صحاح، آن را صحیح شمرده‌اند، در حالی که بزرگان شیعه با ادله مختلف، آن را رد کرده‌اند.

نقد و بررسی حدیث

اول: این حدیث در منابع معتبر حدیثی شیعه نقل نشده و تنها در چند کتاب آمده است؛ (رک: پاینده، ۱۳۶۳، ص ۳۴۴) علمای بزرگ شیعه در کتاب‌های خود به نقد و بررسی این حدیث پرداخته‌اند؛ از جمله علامه عسکری در احادیث ام‌المؤمنین عایشه (ج ۲، ص ۲۲۱) و معالم المدرستین (ج ۱، ص ۴۱)، آیت‌الله سبحانی در البدعه (ص ۱۱۵) و فی ظلال التوحید (ص ۱۵۸)، علی کورانی در الف سؤال و اشکال (ج ۲، ص ۲۵۸) و سیدمرتضی عاملی در الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص ۱۶۹).

این حدیث توسط برخی علمای اهل سنت، مثل محمد ابوریه در اضواء علی السنة المحمدیه (ص ۴۳-۹۳) و شیخ المصیریه (ص ۲۵۱) نیز مورد نقد قرار گرفته؛ ولی در عصر حاضر، بار دیگر، برخی افراد برای رسیدن به اهداف خاصی به این حدیث استناد کرده‌اند (سروش، ۱۳۸۷).

دوم: این حدیث در منابع حدیثی قرن اول و دوم هجری اهل سنت، مانند موطأ ابن مالک، نقل نشده است؛ بلکه از قرن سوم هجری و در کتبی مثل صحیح مسلم (ج ۴۳۵۶ و ۴۳۵۸) و مسند احمد (حدیث سیده عائشه، ح ۱) پیدا شده است؛ یعنی در سالیانی که حکومت بنی‌العباس به اوج قدرت رسیده و در صدد حذف اهل بیت (علیهم‌السلام) از صحنه سیاسی و اجتماعی بودند. آنها تلاش می‌کردند امور حکومتی را از دین مردم

جدا سازند و حکومت را امری دنیایی و در اختیار پادشاهان جلوه دهند تا عالمان دینی و در رأس آنها، اهل بیت علیهم السلام را منزوی کنند.

سوم: احادیث تأبیر نخل، مخالف صریح آیات قرآن است؛ چراکه در یکی از نقل‌های این حدیث، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا لقاح» یا «ما اری اللقاح بشیء» و این مطلب با ظاهر آیاتی که لقاح گیاهان و ابرها را مطرح می‌کنند (حجر: ۲۲) و با دلالت التزامی آیاتی که بر زوجیت گیاهان و همه اشیاء تصریح کرده‌اند (رعد: ۳؛ یس: ۳۶ و ذاریات: ۴۹) مخالف است؛ چون لازمه زوجیت، لقاح است و با توجه به اینکه سوره‌های حجر، یس و ذاریات مکی است، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از ورود به مدینه از زوجیت موجودات و لقاح گیاهان اطلاع داشته است؛ بنابراین براساس روایاتی که دستور می‌دهند احادیث مخالف قرآن را رد کنیم «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه»؛ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷) احادیث تأبیر نخل را باید مردود دانست.

چهارم: این احادیث از نظر متن مضطرب‌اند؛ چون نقل‌های یکسانی ندارند. در برخی از آنها پیامبر صلی الله علیه و آله با قاطعیت فرموده «لا لقاح» و در برخی دیگر براساس حدس و گمان خود سخن گفته است. مطالب وارد شده در مورد امور دنیوی و دینی نیز با همدیگر ناسازگارند (اعلم بامر دنیا کم، فاذا امرتکم شیء من دنیا کم فانما انا بشر، ما انا بزراع و...) همچنین در برخی احادیث پیامبر دستور داده‌اند که در صورت نفع داشتن لقاح برای باروری نخل‌ها، آن را انجام دهند، اما در برخی تصریح شده است که نفع و خیری ندارد. اضطراب در متن حدیث، اعتماد به صدور آن را سلب می‌کند.

پنجم: این احادیث با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله که براساس اعتقادات شیعه، همه امور دینی و دنیوی را شامل می‌شود (علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۹) ناسازگار است؛ چون صریحاً از خطای پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته است.

ششم: این احادیث از بُعد دیگری هم با قرآن و سنت ناسازگار است و آن، اینکه براساس آیات و روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله در مسائل دنیوی نیز مرجع مردم بوده و اطاعت از





او در امور حکومت، سیاست، قضاوت، جنگ و... بر مسلمانان واجب بوده است؛ همچنین آیات قرآن درباره مسائل اقتصادی، سیاسی و حقوقی مطالب و تکالیفی را بیان کرده که به معنای دخالت پیامبر در امور دنیوی است.

از طرف دیگر، اطاعت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ براساس آیاتی همچون **«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»** (نساء: ۵۹) و (انفال: ۴۹) **«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»** (حشر: ۷) مطلق است و شامل همه ابعاد می‌شود. اصولاً هدایت الهی در بستر امور دنیوی و اخروی امکان می‌یابد و در اسلام این دو حوزه جداناپذیرند؛ درحالی‌که احادیث تأیید نخل امور دینی و دنیوی مردم را تفکیک کرده و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تنها در امور دینی مرجع خوانده و امور دنیوی را شأن مردم دانسته است؛ حال آنکه بسیاری از امور دنیوی مثل امور قضایی، امور اقتصادی و... نمی‌تواند از احکام دینی و حکومت اسلامی جدا باشد و به صورت کلی به مردم واگذار شود.

هفتم: این احادیث با شأن و شخصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز سازگار نیست؛ چراکه حتی یک شخصیت عادی نیز حاضر نمی‌شود بدون آگاهی و صرفاً با گمانه‌زنی و حدس و گمان در امور کشاورزی مردم دخالت کند و آنها را گرفتار زیان مالی نماید؛ چه رسد به پیامبر خدا. ایشان و سایر معصومین هرگاه در این امور دخالت کرده‌اند، از روی جهل و خطا نبوده و اگر اظهار نظری کرده‌اند، مطلب حق و صحیح و مطابق با واقع بوده است؛ وگرنه اعتبار آنها مخدوش می‌شد و اعتماد به گفتار آنها از بین می‌رفت.

هشتم: تقسیم سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دو دسته ظنی (شخصی) و الهی مشکلات جدی را در باب حجیت و اعتبار سنت ایشان به وجود می‌آورد؛ یعنی نمی‌توان به احادیث صادره از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتماد کرد؛ مگر آنکه آن حضرت مطلبی را مستقیم از خدا نقل کند؛ درحالی‌که اکثر احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سنت عملی ایشان این چنین نیست.

نهم: احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام گویای آن است که آنها از همه علوم و مسائل دنیوی، از احوال گذشته و آینده، آسمان‌ها و زمین اطلاع دارند (مجلسی،

۱۳۸۵ش، ج ۲۶، ص ۲۵)، ولی براساس احادیث تأییر نخل، پیامبر ﷺ از مسئله ساده‌ای مثل گرده‌افشانی گیاهان اطلاع نداشت.

در نتیجه، حدیث تأییر نخل از نظر سند و متن مخدوش است و احتمال جعل آن توسط حاکمان ستمگر برای جداسازی دین و دنیای مردم وجود دارد؛ بنابراین نمی‌تواند مدعی «خطای علمی پیامبر ﷺ» را به اثبات برساند؛ علاوه بر آنکه پیامبر ﷺ از طریق آیات قرآن - که در مکه نازل شده بود - از لقاح و زوجیت گیاهان اطلاع داشت؛ همان‌طور که به‌طور طبیعی می‌توانست از طریق مردم آن زمان مطلع شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۹۹-۱۱۲).

آیا می‌توان پذیرفت که پیامبر به‌رغم زندگی در میان اعراب، از شیوه رایج در میان آنان برای تلقیح درخت خرما اطلاع نداشته و برای اولین بار با آن برخورد کرده و با توصیه به ترک این شیوه باعث خسارت مردم شده است؟! آیا مثلاً می‌توان پذیرفت کسی که سال‌ها در کنار دریا زندگی می‌کند نداند که برای صید ماهیان از تور استفاده می‌شود؟! (رک: همان).



نتیجه

حاصل سخن اینکه نباید به هر حدیثی بدون توجه به سند و دلالت آن اعتنا کرد و لازم است برای تشخیص صحت آن به اهل فن مراجعه نمود. ادله فراوانی وجود دارد که ثابت می‌کند علوم معصومین علیهم‌السلام، الهی و فراتر از زمان بوده است و نمی‌توان آنها را با معلومات عادی مردم مقایسه کرد. تاریخ و احادیث معصومین دلیل بر این مدعاست؛ تا جایی که برخی این احادیث را نوعی اعجاز دانسته‌اند (رک: بیضون، ۱۳۹۰ و رضایی، ۱۳۸۹).

با مشاهده برخی احادیث که ظاهراً مخالف علوم و عقول هستند نیز نمی‌توان به این نتیجه رسید که آنها با علوم سازگاری ندارند؛ زیرا لازم است در مواجهه با هر حدیث، به بررسی صحت و سقم سند و متن آن پرداخت. قطعاً معصومین مفسر قرآن هستند و کلام آنها موافق قرآن است و هر کلامی که با قرآن سازگاری نداشته باشد، برای ما مردود به‌شمار می‌آید.



پی‌نوشت‌ها

[۱] انس بن مالک بن النضر بن ضمضم، ملقب به ابو حمزه، در مدینه به دنیا آمد. او که جزو انصار و صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حساب می‌شود، در سنین کودکی به آن حضرت پیوست و او را در جنگ‌های بسیاری از جمله جنگ بدر همراهی کرد؛ (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۶) او ده سال قبل از هجرت به دنیا آمد، در ده سالگی خادم رسول الله صلی الله علیه و آله شد و خود را همیشه خادم پیامبر می‌نامید و به این امر افتخار می‌کرد (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۱).

انس بن مالک از جمله افرادی بود که احادیث بسیاری نقل کرده است. او احادیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ابوذر، حضرت زهراء علیها السلام، سلمان فارسی، ابوبکر، عمر بن خطاب و... نقل کرده است. از او ۱۸۰ حدیث در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است که نشان از روایات بسیاری است که اهل سنت از او نقل کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۹).

در احادیث آمده که امام علی علیه السلام در میان جمعیتی در کوفه پرسیدند: «کدام یک از شما قول پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» شنیده‌اید؟» دوازده نفر از میان جمعیت بلند شدند و شهادت دادند که آن را از پیامبر شنیده‌اند؛ اما انس بن مالک که در میان جمعیت حاضر بود بلند نشد. امام به انس فرمود: «ای انس! چه چیزی باعث شده که شهادت ندهی با اینکه در آنجا حاضر بودی؟» انس با اینکه کمتر از پنجاه سال عمر داشت گفت: «ای امیرالمؤمنین! سن من زیاد شده و فراموش کرده‌ام.» امام نیز فرمود: «اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به سفیدی دچار کند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۷۵).

وی در میان اهل سنت معتبر دانسته شده است؛ اما محدثان شیعه روایات محدودی را از او نقل کرده‌اند. علاوه بر این روایت‌هایی نیز در مذمت او وجود دارد که اطمینان به اخبار او را سخت می‌کند؛ (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷۷) روایت انس بن مالک در صحاح به چهار طریق نقل شده که متن آنها عین متن روایات عایشه است.



[۲] طلحه نزد اهل سنت از جایگاه والایی برخوردار است؛ تا جایی که وی را یکی از عشره مبشره (ده نفری که توسط پیامبر ﷺ بشارت به بهشت داده شدند) می‌خوانند و احادیث وی را معتبر می‌دانند. اما علمای شیعه به خاطر جنگ جمل و ایستادگی در مقابل امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به دیده مذمت به او می‌نگرند.

[۳] رافع بن خدیج (۱۲ - ۷۴/۷۳ق) یا أبو خدیج، کسی است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر سن کمش، به وی اجازه ورود به جنگ بدر را نداد و او را برگرداند؛ اما در جنگ احد، خندق و... حضور داشت. او در احد زخمی شد. وی را از اصحاب امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز شمرده‌اند و در جنگ صفین با امام بوده است. او در زمان معاویه و بعد از آن مفتی مدینه بود و در سال ۷۳ هجری در مدینه وفات یافت (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۸۶).



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، ابو حامد، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. _____، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن حجاج نیشابوری، مسلم، *صحیح مسلم*، محقق: محمد سالم هاشم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۴م.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، محقق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن حنبل، احمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴م.
۷. _____، *معالم المدرستین*، بیروت: مؤسسه نعمان، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۱۰. _____، *شیخ المصیبه ابوهریره*، مصر: دارالمعارف، بی تا.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارالبیروت، ۱۹۵۵م.
۱۲. ابوریه، محمود، *اضواء علی السنة المحمدیه*، قم: بطحاء، [بی تا].
۱۳. اصفهانی، محمد علی، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، رشت، مبین، ۱۳۸۵.
۱۴. آقابزرگ طهرانی، محمد حسن، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، مصحح: رضا بن جعفر مرتضی العاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق / ۲۰۰۹م.



۱۵. بیضون، لیب، اعجاز علمی در سخنان امام علی علیه السلام، مترجم: حسن رضا رضایی، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۰.
۱۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، ۱۳۶۳.
۱۷. جندی، عبدالحلیم، الامام جعفر الصادق علیه السلام، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۱۸. _____، دانشنامه امیرالمؤمنین، چاپ چهارم، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، محقق: عبدالسلام بن محمد بن عمر علّوش، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۸ق.
۲۰. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۲۱. حیدر، شیخ اسدالله، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۳۸۳.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، بررسی حدیث «تأثیر النخل»: (ادعای خطای علمی پیامبر صلی الله علیه و آله در لقاح و زوجیت گیاهان)، مجله علوم حدیث، شماره ۵۲، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۲۳. _____، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم: مبین، ۱۳۸۵.
۲۴. رضایی، حسن رضا، شکفتنی های پزشکی در نهج البلاغه، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۹.
۲۵. سبحانی تبریزی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۲۶. _____، موسوعه طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۷. سروش، عبدالکریم، نامه بشر و بشیر (پاسخ اول به آیه الله سبحانی) روزنامه کارگزاران، ۱۹ و ۲۰/۱۲/۱۳۸۷.
۲۸. سیدمرتضی، علی بن حسین بن موسی، الانتصار شریف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.



۲۹. صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۳۰. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد ﷺ*، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان*، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، قم: رجا، ۱۳۶۶.
۳۲. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، محقق: ابراهیم الحسینی، [بی جا]: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۳۳. _____، *المعجم الكبير*، محقق: حمدی عبدالمجید السلفی، [بی جا]: مکتبه ابن تیمیة، [بی تا].
۳۴. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه العلمی، ۱۴۱۵ق.
۳۶. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
۳۹. عاملی، سیدمرتضی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم ﷺ*، [بی جا]: سحرگاهان، ۱۴۱۹ق.
۴۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نور الثقلین*، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۲.
۴۱. عسگری، علامه سیدمرتضی، *احادیث ام المؤمنین عایشه* (ادوار من حیاتها)، قم: توحید، ۱۴۱۴ق.
۴۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۳. عمرفروخ، ابن عبدالله بن عبدالرحمن، *تاریخ علوم عند العرب*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۹۰ق.





۴۴. فارسی، علی بن بلبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، محقق: شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
۴۵. فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، ج ۲، بی جا، مؤسسه ام القری، ۱۴۱۶ق.
۴۶. فیض کاشانی، ملامحمد محسن، وافی، اصفهان: مکتب الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامة، ۱۳۶۵.
۴۷. قاضی عبدالجبار، احمد بن خلیل، شرح الاصول الخمسه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: محمدباقر کمره ای، چاپ سوم، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۴۹. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی اختیار معرفة الرجال، مصحح: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳.
۵۰. کورانی، علی، الف سوال و اشکال علی المخالفین لاهل البيت الطاهرين، بیروت: مرکز الابحاث العقائديه، [بی تا].
۵۱. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۵۲. محمدی ری شهری، محمد، اهل بیت در کتاب و سنت، چاپ دوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۴.
۵۳. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، چاپ دوازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۵۴. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت: المکتبه الشرقيه، ۱۹۹۸م.
۵۵. مفید، محمد بن محمد، ارشاد، مصحح: محمدباقر بهبودی، تهران: [بی نا]، ۱۳۵۲.
۵۶. منصورى، ذبیح الله، مغز متفکر جهان شیعه، تهران: جاویدان، ۱۳۶۸ق.
۵۷. نجفی، محمدصادق، اضواء علی الصحیحین، مترجم: یحیی کمالی بحرانی، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۵۸. نصر، سیدحسن، تأسیس الشیعه للعلوم الاسلام، قم: ذوی القربی، ۱۳۹۲.
۵۹. _____، مغز متفکر شیعه، تهران: جاویدان، ۱۳۸۲.

٦٠. نصیری، علی، *حدیث شناسی*، قم: سنابل، ١٣٨٣.
٦١. هاشمی، محمدیحیی، *الامام الصادق ملهم الکیما*، بغداد: حدیث الشهر، ١٣٦٩ق.
٦٢. _____، *کتاب البدعه*، تهران: نشر شعر، ١٤١٦ق.
٦٣. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٨ق.



